

زنان یهودی نومسلمان و مشکلات پیش رو در دوران قاجار

عبدالمهدی رجائی^۱

صدای زنان صدای اقلیت هاست. این مقاله حول محور یک اقلیت مذهبی یعنی یهودیان نیز متمرکز است. پس اقلیتی در اقلیت دیگر قرار گرفته است و این وظیفه مورخ را بسیار سخت می‌نماید. در این مقاله بررسی می‌شود زنان یهودی عصر قاجار که به دین اسلام می‌گرویدند، با چه مشکلات و چالش‌هایی مواجه می‌شدند. به طور خلاصه وقتی زنی یهودی در دوران قاجار مسلمان می‌شد مشکلاتی در پس این تغییر دین پیش می‌آمد. بخشی از این مشکل هم به موضوع زن بودن و زنانگی مربوط می‌شد. ما در این مقاله با مراجعه به اسناد به دو چالش مهم در این باره اشاره می‌کنیم. یکی موضوع ارث و دیگر موضوع جهیزیه. شاید هر دو مقوله «مدنی» فوق برای پژوهشگران تاریخ اجتماعی جالب توجه باشد. خصوصاً آن که پژوهش ما در اینجا فقط اتکا به اسناد دارد، مقوله اول بر اسناد به چاپ رسیده در گنجینه مجلس شورای ملی متکی است و دومی به اسناد چاپ نشده سازمان اسناد و کتابخانه ملی اتکاء دارد.

کلید واژه: یهودیان، زنان، زناشویی، جهیزیه

Jewish New Muslim Women and the Problems Ahead in the Qajar Era

Abdul Mahdi Rajae

The voice of women is the voice of minorities. This article also focuses on a religious minority, namely the Jews. So, a minority is located within another minority, which makes the historian's task very difficult. This article examines the problems and challenges faced by Jewish women of the Qajar era who converted to Islam. In short, when a Jewish woman converted to Islam during the Qajar era, problems arose after this conversion. Part of this problem was related to the issue of being a woman and femininity. In this article, we refer to two important challenges in this regard by

^۱ . دانش آموخته دکترای تاریخ از دانشگاه اصفهان و اصفهان پژوه m1350323@gmail.com

referring to documents. One is the issue of inheritance and the other is the issue of dowry. Perhaps both of the above "civil" categories are interesting for researchers of social history. Especially since our research here relies only on documents, the first category relies on published documents in the treasury of the National Assembly, and the second relies on unpublished documents of the National Archives and Library Organization.

Keywords: Jews, women, marriage, dowry

تعداد جمعیت یهودیان

پیش از همه باید روی این نکته تمرکز شود که جمعیت یهودیان ایران در دوران قاجار چقدر بود. یعنی اصولاً ما در مورد چه حجمی از جمعیت صحبت می‌کنیم. چنان که می‌دانیم سرشماری‌های دقیقی راجع به جمعیت کشور در دست نیست، چه برسد به یک اقلیت پراکنده که تقریباً در همه ایالات و ولایات ایران کلنی‌هایی از آنها مشغول به زندگی بودند. ژانت آفاری اعتقاد دارد «در اوایل سده نوزدهم به نظر می‌رسد حدود سی هزار کلیمی در ایران زندگی می‌کردند تا اواخر این سده از ۹ میلیون ایرانی حدود پنجاه هزار نفر کلیمی بودند.» (آفاری، ۱۳۸۴، ۱۳۷) لرد کرزن، خبرنگار و سیاحی که در دوران ناصری از ایران دیدن کرده است، معتقد است «چند سال پیش (۱۳۰۳ق) عده یهودیان ایران را ۱۹ هزار نفر تخمین زده اند ولی به نظر من عده ایشان بیشتر از این است به من جدولی تسلیم شد که آمار کامل آنها را ۶۵ هزار نفر نشان می‌دهد که گمان می‌کنم اغراق آمیز باشد.» (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۶۴۷) با این محاسبه کرزن می‌توان همان تخمین جمعیتی پنجاه هزار نفر را درباره یهودیان ایران پذیرفت. اما این که این اقلیت بیشتر در کدام شهرها زندگی می‌کردند کرزن می‌گوید «مراکز عمده اقامت کلیمی‌ها تهران ۴۰۰۰ نفر، همدان ۲۰۰۰، اصفهان ۳۷۰۰، شیراز ۳۰۰۰، ارومیه، مشهد، کاشان، ساوه، کرمانشاه و بوشهر است.» (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۶۴۷) ما در این مقاله به یهودیان کرمانشاه و کاشان خواهیم نظر خواهیم افکند.

ورثه و نومسلمانان

یک سنت عجیب یا قانون نانوشته در میان جامعه قاجاری وجود داشت، بدین شکل که وقتی کسی از اقلیت دینی فوت می‌کرد، اگر در میان فرزندان او یک نفر با بیشتر به دین اسلام گرویده بوده اند، کلیه میراث او به آن یک نفر یا چند نفر مسلمان می‌رسید و برادران و خواهران از ارث محروم می‌ماندند.

ژانت آفاری معتقد است که این قانون جزو پنجاه قانون ممنوعیتی است که علما در اواخر قرن نوزدهم برای یهودیان وضع کردند بدین قرار که «جدیدالاسلام‌ها حق استفاده از ارثیه خانوادگی محدودی را داشتند» او در زیرنویس مقاله اش ابراز می‌کند که «اصل این قانون مربوط به قرن دهم و شامل زرتشتیانی بود که مسلمان می‌شدند» (سرشار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴) به هر حال این قانون نشأت گرفته از منابع اصیل اسلامی نبود، بلکه برداشتی از برخی روایت‌ها محسوب می‌گردید.

به طور کلی این قانون همواره ظرفیت این را داشت که مورد سوء استفاده هم قرار بگیرد. یعنی از میان چند برادر یکی به امید رسیدن به تمام ارث پدر، ظاهراً مسلمانی اختیار کرده و با فوت پدر کلیه ارث را صاحب شود. درباره این

چالش در سفرنامه‌های قاجاری اشاراتی شده است. پولاک در زمان ناصرالدین شاه از زبان ارامنه شکایت داشت که در میان آنان «هر گاه یکی از اعضای خانواده اسلام بیاورد، دیگر می‌تواند همه ارثیه را ادعا کند» (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۲۵) دیولافوا هم که در همان زمان در ایران بسر می‌برد در جلفای اصفهان پای درد دل ارامنه و از زبان کشیش آنجا می‌گوید «بدتر از همه آن که مصیبت دیگری هم سربار انواع مصائب شد و بدبختانی که در جلفا مانده بودند به آن مبتلا شدند. توضیح آن که پاره ای از ارمنی‌های بی ایمان به واسطه دیدن سختی و فشار به این فکر افتادند که دست از مذهب خود کشیده، مسلمان شوند. بنابر این به حکم روحانیان مسلمان، وارث منحصر به فرد خانواده خود شدند و برادران و خواهران خود را از ارث پدری محروم کردند» (دیولافوا، ۱۳۶۹، ص ۲۳۶)

این چالش در میان جامعه یهودیان آن قدر اختلاف برانگیز گردیده بود که در سال ۱۲۹۷ق آنها شکایت به ناصرالدین شاه بردند. حتی سفیر انگلیس هم تلاش کرد موضوع را حل کند «یهودیان تویسرکان به تهران آمده و تظلم به شاه نمودند که تا یک نفر یهودی فوت می‌کند، با وجود داشتن وارث قانونی، جدیدها [یهودیان نومسلمان] به قوه ملانها می‌آیند و دارایی مرده را می‌برند. از طرف سفیر انگلیس راجع به همین موضوع اقداماتی نزد شاه نمود که در نتیجه در جمادی الاخر ۱۲۹۷ فرمانی از طرف ناصرالدین شاه صادر گردید که دیگر کسی حق ندارد مزاحم وارث یهود گردد.» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۳۵)

حبیب لوی، مورخ یهودیان ایران، متن فرمان شاه را چنین در کتابش منعکس کرده است «طبق فرمان اعلیحضرت به اطلاع کلیه قضات فعلی و آتیه مملکت می‌رسد که شکایتی از جماعت یهود راجع به اشخاص جدیدالاسلام که در نتیجه خویشاوندی، ادعای کلیه دارایی اقوام فوت شده خود را می‌نمایند، شده است که در اثر آن خانواده‌های یهودی منظمأ ناراحت می‌گردند. میل اعلیحضرت همایونی به طور قطع بر آن است که ملل متنوعه در تحت حمایت شاه براحته زندگانی نمایند و به این مناسبت موقعی که یک یهودی فوت می‌کند، یک جدیدالاسلام حق ندارد با یهودی بد رفتاری کرده و حق آنان را تصاحب نماید به عنوان آن که وارث منحصر به فرد می‌باشد» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۳۵)

با وجود دستخط ناصرالدین شاه، رفع سنت و خنثی شدن ادعاهای نومسلمان‌ها انجام نشد. این ادعاها همچنان وجود داشت و از سوی بخشی از جامعه مسلمان هم حمایت می‌گردید. مجموعه اسنادی که در گنجینه اسناد مجلس شورای ملی نگهداری می‌شود، به ما می‌گوید چند سال پس از انقلاب مشروطیت، (سال ۱۳۲۹ق) شخصی یهودی به نام «حبیب» در کرمانشاه فوت کرد. برادرزاده او که خانمی مسلمان شده بود، ادعا کرد که مطابق قانون جاری، تمامی ارث عمو باید به وی برسد. به همکاری و حمایت همسر و بعضی افراد، اقداماتی نیز نموده و موضوع از طرح یک ادعای صرف بالاتر رفت. شاید بخشی از اموال عمو را مصادره کرده بود. دیگر وراث یعنی فرزندان عمو نمی‌توانستند ساکت بنشینند و اموال پدر را دو دستی تقدیم «دختر عموی نومسلمان» خود نمایند. پس به این مساله اعتراض کردند و در این باره نامه ای به مجلس شورای ملی ارسال کردند. آنها تظلمات خود را از طریق دکتر لقمان، نماینده کلیمیان، هم پیگیری می‌نمودند. موضوع به وزارت داخله، وزارت عدلیه و انجمن ولایتی کرمانشاه هم کشیده شد. هر کدام از این نهادها بر اساس ملاحظات خود نظری داشتند. وزارت داخله به حکمران کرمانشاه اعلام کرد که به ادعای زن وقعی نهد. اموال

حبیب به فرزندان برسد. چنین هم شد اما حکمران بعدی کرمانشاه، شاید تحت تأثیر علما و انجمن ولایتی این شهر، از ادعای زن حمایت کرد و اموال ورثه را توقیف نمود. باز هم یک سیر نامه نگاری شروع شد. ورثه تظلم به نماینده یهودیان در مجلس بردند. و وزارت داخله به نایب الحکومه کرمانشاه نوشت که رسیدگی کرده احقاق حق نماید.

در اوایل سال ۱۳۲۹ ق فرزندان حبیب این نامه را به مجلس شورای ملی ارسال کردند «اظهار تظلم می‌نمایم شخصی از مساکین کلیمی در چند سال قبل فوت شده، اولاد و وارث متوفی بعد از فوت پدر مشغول کسب شده تحصیل سرمایه کرده، اکنون ضعیفه ای جدید یافته شده که شخص متوفی عموی من است و دارایی شماها بایستی تسلیم من بشود. در این خصوص چند نفر اشرار ولایت را وکیل خود گردانیده. فدویان به هر کجا عارض می‌شویم و داد می‌خواهیم دادرسی نیست.» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۹) لحن نامه مشخص است آن قدر از رفتار دختر عموی خود عصبانی هستند که به نحوی این انتساب را انکار کرده اند او را «ضعیفه ای جدید» خطاب نموده اند.

مجلس در همین رابطه به ریاست وزرا و وزارت داخله نوشت «تلگرافی از کرمانشاهان رسیده که دختری کلیمیه که شش سال قبل قبول دین اسلام نموده، و شوهر مسلمان کرده است، از عموی کلیمی که وارث دارد، ادعای میراث می‌نماید و از طرف بعضی از آقایان آنجا هم ادعای مشارالیه را تقویت می‌کنند.» رئیس مجلس از وزارت داخله خواست که به حکومت کرمانشاه اعلام کند «جلوگیری از این مسأله نموده و موقوف‌المذاکره بگذارند» تا این که در تهران به این موضوع رسیدگی شود.

مشکل آن بود که انجمن ولایتی کرمانشاه بر اساس سنت مذکور، از ادعای آن زن یهودی مسلمان شده حمایت می‌کرد. این انجمن به مجلس نوشت «در این اوقات شخص یهودی موسوم به حبیب فوت شده. ضعیفه ای جدیدالاسلام، برادرزاده متوفی، موافق قانون مذهبی ادعای متروکات عم خود را دارد و سایر وراث امتناع [می‌نمایند]. و به حضور حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم تلگراف تظلم نموده اند و از طرف حضرت رئیس‌الوزرا تلگراف توقیف اموال ظاهراً رسیده است. خاطر نمایندگان محترم را متذکر می‌داریم که بر حسب حکم علما و روحانیان و قانون مذهبی، متروکات متوفی به ضعیفه مسلمه باید برسد. چون انجمن گمان نمی‌برد قانون مملکتی نسخ قانون آسمانی را بنماید» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۶)

اما وزارت داخله نظر و ملاحظات دیگری داشت. این وزارت خانه با آن که اذعان داشت سنت جاری آن است که تمامی ماترک باید به آن زن برسد، اما «رعایت موقع» را هم باید در نظر داشت. این وزارت خانه در تاریخ ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۹ به مجلس شورا نوشت «این مسأله مطرح مذاکره بوده و همه علما هم حکم داده بودند، ولی چون رعایت موقع لازم بود، به طوری که امر فرمودید قدغن شد احدی متعرض ورثه کلیمی مزبور نشود تا در مرکز قراری که لازم است داده شود» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۷) به هر حال به حکومت کرمانشاه دستور داده شد که میراث عمو به دست فرزندان باشد تا حکم بعدی صادر گردد. اما وضعیت به این شکل نماند. تنش در کرمانشاه ادامه داشت به طوری که وقتی حکمران آنجا عوض شد، یعنی سردار معتضد رفت و سالارالدوله آمد، او اموال وراث کلیمی را مهر و موم کرد.

دکتر لقمان نماینده کلیمیان در مجلس در این خصوص به رئیس مجلس نوشت «در زمان ورود سالارالدوله به کرمانشاه، حجره و خانه وراث کلیمی را مهر کرده و هنوز هم به همان قسم باقی است لذا مستدعی است تکلیفی برای این بیچاره‌ها مقرر فرمایند که اموال آنها از توقیف خارج شود» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۴) مجلس هم به وزارت داخله نوشت و وزارت داخله هم پاسخ داد «به نایب الحکومه کرمانشاه تأکید شد که پس از رسیدگی، احقاق حق وراث کلیمی مزبور را به عمل آورند» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۵) باقی داستان را نمی‌دانیم چرا که این آخرین برگ سند مانده در گنجینه مجلس است که تاریخ ذیقعه ۱۳۲۹ را دارد. آیا رسیدگی گردید یا خیر؟ آن زن جدیدالاسلام یا فرزندان عموی فوت شده، کدام یک توانستند فایق آیند؟

چنان که از نامه مسیو حیم، نماینده کلیمیان در مجلس پنجم، در خرداد ۱۳۰۴ بر می‌آید که از اصطلاح «دعوی خانمان‌برانداز جدیدالاسلامی‌ها» سخن گفته است، این نکته بر می‌آید که موضوع همچنان ادامه داشته است. (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷)^۲

چالش جهیزه دختران نومسلمان

^۲. دکتر لقمان نه‌ورایی در سال ۱۳۰۰ ق در کاشان متولد شد. او تحصیلات طب خود را در دارالفنون سال ۱۳۱۵ق به پایان رسانید و در تهران مطب باز کرد. مدتی بعد رئیس انجمن کلیمیان ایران گردید. پس از انقلاب مشروطه و تشکیل دوره دوم مجلس، او نماینده کلیمیان ایران در مجلس بود. این آغاز یک دوره طولانی نمایندگی کلیمیان ایران بود که بجز دوره پنجم، او تا دوره سیزدهم مجلس مسئولیت این نمایندگی را بر عهده داشت. او توانست با کوشش خود بسیاری از قوانین تبعیض آمیز علیه یهودیان از جمله قانون جزیه و ... را لغو کند.

^۳. این موضوع در قوانین بعد از انقلاب هم وارد شد و به نام ماده ۸۸۱ قانون مدنی خوانده می‌شد. جالب است که این چالش تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشت. تا این که سرانجام در سال ۱۴۰۱ اعلام شد «پرو آگاهی‌رسانی دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده ایرانیان زرتشتی در مجلس، پس از ۱۵ سال پیگیری مداوم ایشان و با استناد حقوقی در نامه‌نگاری‌ها و برگزاری نشست‌های متعدد تخصصی با مسوولان در رده‌های مختلف سرانجام به نتیجه رسید که «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مشمول ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نمی‌باشند». این موضوع در بخشنامه شماره ۱۰۰۰/۲۳۷۶۷/۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۹/۱۲ معاون اول قوه قضاییه به دادگستری‌های کل کشور ابلاغ شد. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بیان می‌کند «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی‌برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند». بنابر این، ماده ۸۸۱ مکرر که سال‌ها اجرا می‌شد و در آبان ماه ۱۳۷۰ به صورت قانون درآمد، برای پیروان ادیان الهی شناخته شده در قانون اساسی، یعنی زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان نباید اجرا شود و باید بر اساس احوال شخصیه دین فرد در گذشته تقسیم ارث انجام پذیرد. در این بخشنامه که به امضای محمد مصدق، معاون اول قوه قضاییه رسیده و رونوشت آن برای دکتر اسفندیار اختیاری ارسال شده، آمده است: «با عنایب به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به ماده واحده قانون «اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم» مصوب ۱۳۱۲ و قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی» مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر الحاقی به قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ بر اقلیت‌های دینی مشمول فوق‌الذکر، صدق نمی‌کند، لازم است محاکم قضایی در مورد احوال شخصیه آنان برابر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام نمایند. فلذا مقررات مذهب متوفی راجع به ارث لازم‌الرعايه است.» کلیمی‌ها، ارامنه و زرتشتیان شامل این حکم نشده و یک وارث مسلمان شده نمی‌تواند ادعای مالکیت کل ارثیه را داشته باشد.» (تارنمای خبری زرتشتیان، تاریخ ۲۰ / ۹ / ۱۴۰۱) با درج عبارت «ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی» ده‌ها صفحه و مقاله در فضای مجازی در دسترس قرار می‌گیرد که حقوقدان‌ها به تحلیل و ارائه نظرات خود در این باره پرداخته‌اند از جمله دانشنامه تخصصی «ویکی حقوق» یک صفحه را به این موضوع اختصاص داده است.

علاوه بر موضوع ارثیه جدیدالاسلام‌ها، بحث دیگری که معمولاً جامعه یهودی و مسلمان قاجاری را در مقابل هم قرار می‌داد، و البته به زنان مربوط می‌شد، مساله تهیه جهیزیه برای دخترانی بود که مسلمان شده و به ازدواج پسر مسلمان در آمده بودند.

در مورد اعتبار جهیزیه در عصر قاجار، بنفشه حجازی در کتاب «تاریخ خانم‌ها» به نقل از سیاحان خارجی می‌نویسد «در تمام فلات ایران چنین معمول است که والدین جهیزی همراه دختر خود به خانه داماد بفرستند و بهای جهیزیه غالباً از سه برابر مبلغی که داماد برای عروس آورده است بیشتر است. .. پس از این که جشن و سرور گذشت، عروس جهیز خود را تحویل داماد می‌دهد. یعنی جلسه ای که از بزرگان هر دو خانواده تشکیل می‌یابد، و از آن چه که عروس همراه خود آورده است صورت بر می‌دارند و قیمت آن را معین می‌کنند و صورت را پس از گواهی و مهر زدن به والدین عروس می‌دهند... اگر احیاناً طلاق بگیرد، شوهر باید آنها را هم با جهیز و مهریه به او مسترد دارد» (حجازی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲) همچنان که امروز نیز جاری است، دختر مالک جهیزه اش بوده و تا به آخر نیز این مالکیت پابرجا است.

با این که در عرف آن روز قاجاری دختر مالک جهیزه خود محسوب می‌شد، اما در میان بعضی خانواده‌های یهودی که دخترانشان مسلمان شده بودند، اشتیاق چندانی برای دادن جهیزه وجود نداشت. مسلماً این دختران به نوعی از سوی خانواده خود طرد می‌شدند پس تهیه جهیزیه هم برای خانواده آنان بلاموضوع یا کم اهمیت می‌گردید. اما در بعضی مواقع خانواده‌های مسلمان، به خانواده یهودی فشار وارد می‌آوردند که جهیزه دختران خود را آماده و تقدیم کنید! این فشار گاهی خارج از حد شده و به اعتراض و تظلم خانواده‌های یهودی می‌انجامید. درج یک نامه از سوی مدیران مدرسه آلیانس اصفهان به حکمران این شهر موید این تنش مدنی است.

مدارس آلیانس یک تشکیلات بین المللی یهودی بود که در زمان مظفرالدین شاه در چندین شهر ایران برپا گردیدند. اما جایگاه این مدارس فقط به امر آموزش منحصر نشد « به زودی مدارس آلیانس به مهمترین پایگاه یهودیان ایران تبدیل شد. همایش‌های اجتماعی و فعالیت‌ها و ملاقات‌های عمده در این مدارس صورت می‌گرفت... گاهی آلیانس حکمیت مرافعات مسلمانان و یهودیان ایرانی را بر عهده می‌گرفت.»^۴ (نیک بخت، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴) بنابر این در ایالت اصفهان هر جا یهودیان تظلمی داشتند به ریاست مدرسه آلیانس اصفهان انعکاس می‌دادند تا رئیس مدرسه به واسطه اعتبار و درجه ای که دارد، به رفع ظلم اقدام نماید. بر همین اساس در تاریخ ۷ جمادی الاول ۱۳۳۵ رئیس مدرسه آلیانس اصفهان، به «حضرت اشرف اقدس والا شاهزاده ایالت جلیله اصفهان» یعنی مسعود میرزا ظل السلطان نامه ای نوشته و خواهان رفع تعدی شد. احتمالاً به واسطه تظلمی که یهودیان کاشان به مدرسه انعکاس داده بودند، وی این نامه را برای حاکم اصفهان نوشت تا به حاکم کاشان بگوید مانع تعدی به یهودیان کاشان شود. متن نامه بدین قرار است:

« در شهر کاشان سه نفر از دختران یهودیه اسلام اختیار کرده اند و حضرات مسلمین به بهانه گرفتن جهیزیه آنها، هر روز مزاحم اولیاء و منسوبین آنها شده اند و اسباب اذیت آنها را فراهم می‌نمایند. متمنی و خواهشمندم توصیه و

^۴ . فریار نیک بخت در مقاله مستند به تصویری که در کتاب «فرزندان استر» از او چاپ شده است، به خوبی ابعاد علمی، آموزشی و اجتماعی این مدارس را بررسی کرده است (سرشار، ۱۳۸۴، صص ۲۰۷ - ۱۹۳)

سفارشی در این خصوص به حکمران کاشان مرقوم دارید که از حضرات یهود مواظبت نمایند که بدون سبب کسی متعرض آنها نشود و در کلیه امور همراهی تمام با آنها بفرمایند که موجبات آسایش آنها فراهم آید.» مسعود میرزا ظل السلطان هم به تظلم او توجه کرده و در زیر نامه نوشت «شرحی به حکومت کاشان ارسال. سواد این مراسله را هم ضمیمه نمایید» (ساکما، ۶۸۱۶/۲۹۳)

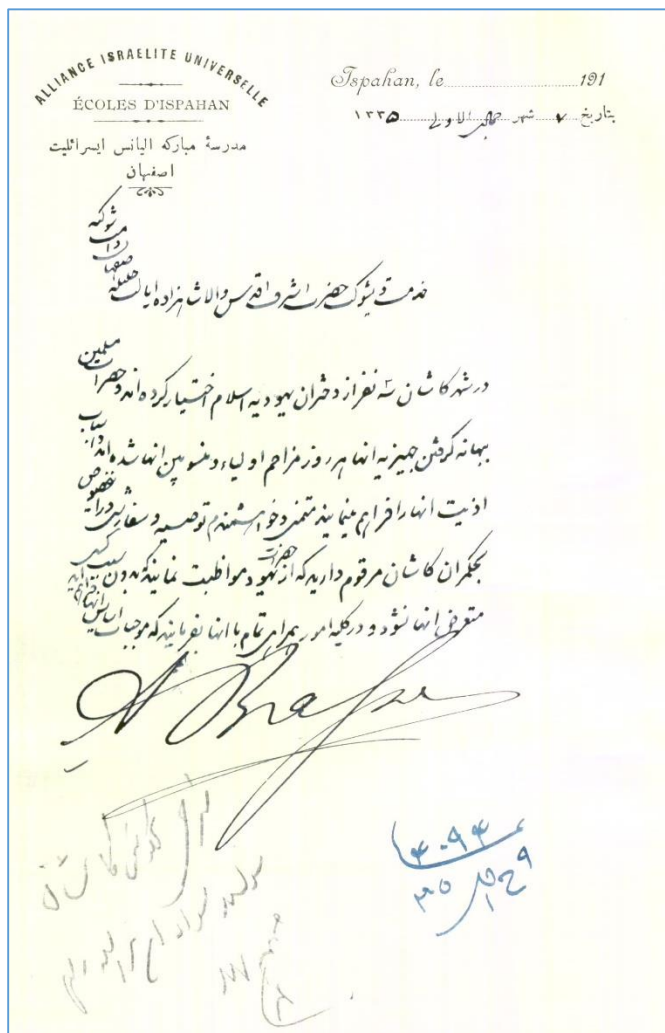
باز هم پایان این داستان دوم را در منابع و اسناد نیافتیم. این که بالاخره خانواده‌های مسلمان دست از سر یهودیان برای امر جهیزیه برداشتند یا خیر.

پایان سخن

خاصیت کار اسنادی این است که فقط یک تصویر یا پرده از حادثه را نشان می‌دهد و انتهای داستان را باید با منابع دیگر تکمیل نمود. اما واکاوی و بیان روایتی که در پشت همین اسناد قرار داشت بخش‌هایی از زندگی و صدای زنان ایرانی را به ما بازگو می‌کرد. بخش‌های کوچکی که هر دو برخواسته و نشأت گرفته از زنان یهودی مسلمان شده بودند که اولی مدعی ارثیه عمو شده بود و دومی سه زنی بودند که رو به خانواده خویش، به دنبال جهیزیه خود بودند. کدام راست می‌گفتند و حق با کدام بود این امر را به قضاوت خوانندگان می‌سپاریم و در اینجا فقط انعکاس آن وضعیت از دریچه اسناد و واگویی و روایت سازی اسناد مذکور مد نظر بود. از مجموعه اسنادی که در گنجینه مجلس شورای ملی بر جای مانده و تک برگ سندی که در گنجینه سازمان اسناد ملی به دست آمد، بخش بسیار کوچکی از حضور اجتماعی و صدای ضعیف زنان عصر قاجار را دریافت کردیم.

فهرست منابع

- سازمان اسناد ملی : ساکما، ۶۸۱۶/۲۹۳
- آفاری، ژانت (۱۳۸۴) «یهودیان ایران در دوره قاجار» در کتاب فرزندان استر، صص ۱۷۲ _ ۱۳۷، تهران: کارنگ
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱) ایران و ایرانیان، تهران: خوارزمی
- حبیب لوی (۱۳۳۹) تاریخ یهود ایران، تهران: کتابفروشی بروخیم
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۷) تاریخ خانم ها؛ بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار، تهران: قصیده سرا
- دیولافوا، مادام (۱۳۶۹) ایران؛ کلد و شوش، تهران: دانشگاه تهران
- سرشار، هومن (۱۳۸۴) فرزندان استر، تهران: کارنگ
- قادری، منیر و اسماعیلی، حبیب الله (۱۳۹۰) کلیمیان و آرامنه در اسناد مجلس شورای ملی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۶۷) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی
- نیک بخت، فریار (۱۳۸۴) «مدارس آلیانس» مقاله در کتاب فرزندان استر، صص ۲۰۷ _ ۱۹۳، تهران: کارنگ
- تارنمای خبری زرتشتیان
- تارنمای ویکی حقوق



نامه مدرسه آلیانس به ظل السلطان درباره جهیزیه دختران یهودی کاشان



مروارید خانم (ننه مروارید) و خانواده، همدان، ۱۹۱۰ م. اسامی و شرح انواع البسه و جواهرات به کار رفته.
 ۱. نظامی. ۲. ژاکت سبک اروپا. ۳. کلیجه یا سرداری. ۴. جلیقه. ۵. سرپند یا موپند. ۶. گردن بند اشرافی. ۷.
 لایه ی کتیرا. ۸. چارقد گارس. ۹. چارقد زری. ۱۰. عقدرو، پارچه ای که با قطعات سکه ی اشرافی، پولک های طلا
 ۱۱. طوق طلا، گردن بندی که در آن سنگ های قیمتی می نشاندند. ۱۲. هل طلا، دست بندی که در آن بادان
 جسته کاری می شد. ۱۳. آرایه های انگشت که با استفاده از حنا نقش اندازی می کردند. ۱۴. شلیته. ۱۵. شا

یک خانواده یهودی همدان. عکس برگرفته از کتاب فرزندان استر



یک خانواده یهودی. عکس برگرفته از کتاب فرزندان استر



۹۵. جشن نامزدی، خانم و آقای الیاس لوین، مشهد.

یک خانواده یهودی مشهدی. عکس برگرفته از کتاب فرزندان استر



یک زوج یهودی اصفهانی. عکس برگرفته از کتاب فرزندان استر